

گاهنامه هنر و مبارزه

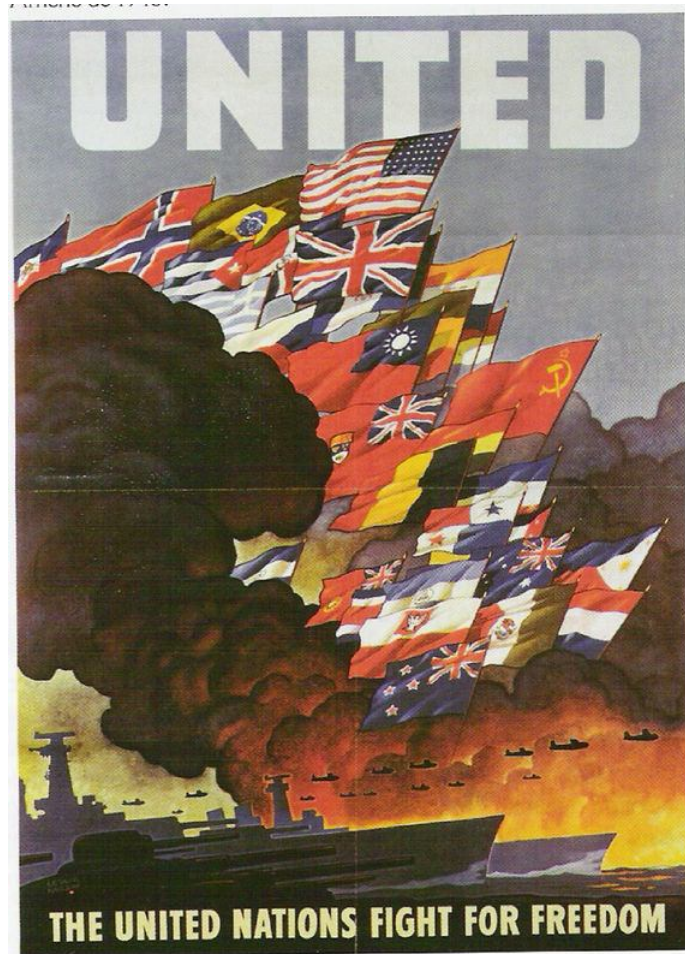
11 آوریل 2011

اصول و قواعد تبلیغات جنگ نوشته میشل کولن

ترجمه از فرانسه به فارسی توسط حمید محوی

par Michel Collon

Mondialisation.ca, Le 27 mars 2011



چگونه رسانه های غربی جنگ های متعددی را که پس از جنگ اول خلیج به وقوع پیوست پوشش دادند؟ آیا می توانیم مشاهدات هم گونی را تنظیم کنیم؟ آیا اصول و قواعد خدشه ناپذیری در تبلیغات جنگ وجود دارد؟ آری.

1. پنهان سازی منافع

دولت های ما (مترجم : میشل کولن روزنامه نگار آزاد بلژیکی است، در نتیجه وقتی می گوید «دولت های ما» منظورش دولت های غربی هستند) برای حقوق بشر، صلح و یا افکار نیک دیگری مبارزه می کنند. هرگز جنگ را به عنوان اختلاف در منافع اقتصادی و اجتماعی معرفی نمی کنند.

2. ابلیس نمایی

برای کسب پشتیبانی افکار عمومی، هر جنگی را با «رسانه دروغ» نمایشی آماده می کنند (مترجم : اصطلاحی که من به شکل واژه به واژه ترجمه کردم و میشل کولن دائماً آن را به کار می برد. منظور به کار بستن رسانه های همگانی در دروغ پراکنی است). سپس به ویژه ابلیس نمایی دشمن بات کرار تصاویری که شقاوت او را نشان می دهد.

3. بی خبری از تاریخ!

پنهان ساختن تاریخ و جغرافیای منطقه. یعنی موضوعی که منازعات محلی و یا بهتر بگوییم منازعاتی که توسط قدرت های بزرگ تحریک شده است را غیر قابل درک می سازد.

4. سازمان دهی فراموشی

اجتناب از یادآوری های گذشته در تحریف رسانه ها. یعنی موضوعی که افکار عمومی را مضمون خواهد ساخت.

قاعده شماره 1. پنهان سازی منافع.

بنیادی ترین قاعده تبلیغات برای جنگ، پنهان نگهداشتن منافع اقتصادی کاملاً مشخص برای شرکت های چند ملیتی می باشد که به راه انداختن چنین جنگ هایی را ضروری

ساخته است. چه این که موضوع به نظارت بر مواد اولیه استراتژیک یا راه های عبور نفت و گاز باشد، و چه برای بازگشودن بازار و یا در هم شکستن دولت هایی که بیش از حد مجاز مستقل هستند، و یا هر کشوری که بتواند آلترناتیوی برای این سیستم باشد، جنگ ها همیشه به طور قطع اقتصادی هستند. و نه هرگز بشر دوستانه. با این وجود، هر بار خلاف این واقعیت را برای مردم تعریف می کنند.

نخستین جنگ علیه عراق، در آن دوران به عنوان جنگی معرفی شد که می خواهد از حقوق بین الملل دفاع کند. در حالی که اهداف واقعی، که در پرونده های مختلف دولت آمریکا (که حتی داخلی هم نبود) مطرح شده بود، چنین است :

1. سرنگون ساختن رژیم که کشورهای عرب را به اتحاد دعوت می کرد که در مقابل اسرائیل و ایالات متحده آمریکا مقاومت کنند.

2. حفظ نظارت بر مجموعه ذخایر نفتی خاورمیانه.

3. ایجاد پایگاه نظامی در عربستان سعودی که تمایلی به این کارنداشت. امروز بازخوانی آن چه که در رسانه ها در مورد انگیزه های موجه نخستین جنگ علیه عراق اعلام می کردند خیلی آموزنده و در عین حال موجب تمسخر خواهد بود.

در مورد این مسائل هیچ ترازنامه ای ارائه نشده است.

جنگ های متعدد علیه یوگوسلاوی به عنوان جنگ های بشر دوستانه معرفی شده اند، در حالی که بر اساس پرونده های خودشان، که هر کسی می تواند به آن مراجعه کند، قدرت های غربی تصمیم گرفته بودند که اقتصاد این کشور را که بیش از حد در مقابل شرکت های چند ملیتی استقلال داشت، به علاوه حقوق اجتماعی بسیار پر اهمیت کارگران را از بین ببرند. هدف واقعی کنترل راه های استراتژیک بالکان (دانوب و لوله های نفتی که هنوز در سطح طرحی برای آینده بود)، مستقر ساختن پایگاه های نظامی (یعنی به زانو درآوردن ارتش قدرتمند یوگوسلاوی) و تبدیل کشور به استعمارکده اقتصادی بود.

در حال حاضر، گزارشات متعددی از یوگوسلاوی گواه بر استعمار شرم آوری است که توسط شرکت های چند ملیتی تحمیل می شود، و « یو. اس . استیل» یکی از آنهاست (این شرکت تولید کننده بسیار مهم فولاد در ایالات متحده است و در اروپای مرکزی نیز حضور برجسته ای دارد). آن چه در شرف تکوین می باشد، فقر فزاینده در کشوری است که ثروت آن را به غارت می برند. ولی تمام این مسائل در سطح بین المللی به همان شکل که دردها و رنج های مردم کشورهای استعمار زده دیگر از افکار عمومی پنهان می ماند.

ولی تمام این واقعیات، هم چون تمام دردها و رنج های مردم دیگر کشورهای استعمار زده از افکار عمومی در سطح جهانی پنهان مانده است.

اشغال افغانستان به عنوان مبارزه با تروریسم و سپس مبارزه برای آزادی دموکراتیک و اجتماعی معرفی شد. در این مورد نیز پرونده های ایالات متحده که برای همگان قابل دسترسی می باشد، کاملاً توضیح می دهد که علل اصلی کدام بوده است :

1. ساخت خط لوله نفت استراتژیک که کنترل تأمین تدارکات نفتی تمام جنوب آسیا را امکان پذیر می سازد، قاره قطعی برای جنگ اقتصادی در قرن بیست و یکم.

2. ایجاد پایگاه های نظامی ایالات متحده آمریکا در مرکز آسیا.

3. تضعیف تمام رقیبان احتمالی در روی قاره آسیا : روسیه، ایران و به ویژه چین – و جلوگیری از اتحاد آنها.

می توانیم به همین شکل بپرسیم که چگونه با این همه دقت دلایل اقتصادی و استراتژیک جنگ هایی که در جریان است و یا در آینده به راه خواهد افتاد پنهان می کنند : کلمبیا، کنگو، کوبا، کره...تابوی اصلی رسانه ها، ممنوعیت در نشان دادن واقعیت هر یک از این جنگ ها بوده، زیرا مشخصاً همیشه به خاطر منافع شرکت های چند ملیتی بر پا شده است.

که جنگ نتیجه آن چنان نظامی در اقتصاد بوده که شرکت های چند ملیتی را بر آن داشته تا پیش از رقبایشان بر جهان تسلط یابند.

قاعده شماره 2. ابلیس نمایی

هر جنگ بزرگی با «رسانه دروغ» بزرگی آغاز می شود که در خدمت منحرف ساختن افکار عمومی و گردآوردن آنها پشت سر دولت ها می باشد.

- در سال 1965، ایالات متحده جنگ ویتنام را با این دروغ آغاز کرد که گویی دو فروند از ناوهایش مورد حمله ویتنام قرار گرفته است (حادثه «خلیج تونکین»).





- علیه گرنادا در سال 1983، ایالات متحده آمریکا تهدید تروریستی را بهانه گرفت که گویی تهدیدش کرده اند.

- نخستین جنگ علیه عراق، در سال 1991، با ادعای دروغی دختر جوان کویتی شروع شد که گویی سربازان عراقی به زایشگاهی در کویت سیتی حمله کرده اند... (به مقاله «لیبی: رسانه ها و تبلیغات به نفع شورشیان. حقیقت درباره ماجرای تجاوز به ایمان العبیدی» مراجعه کنید. بعد آشکار شد که این دختر خانم کویتی دختر سفیر کویت است و دعاوی او دروغ بوده).

[رسانه دروغ] کاملاً توسط روابط عمومی کارخانه آمریکایی «هیل و نولتون» ساخته و پرداخته شده بود.

به همین گونه، مداخله ناتو در بوسنی (1995) با داستانی ساختگی توجیه شد که گویی «اردوی قتل عام» راه انداخته اند و غیر نظامیان سارایوو را بمباران کرده اند، و همه این اعمال را به صرب ها نسبت دادند، ولی تحقیقات بعدی (که سری نگه داشته شده بود) نشان دادند که عاملین این حوادث هم پیمانان خود ناتو بوده اند.

-اوایل 1999، حمله علیه یوگوسلاوی با صحنه آرای دیگری توجیه پذیر شد : ادعای «قتل عام غیر نظامیان» در راکت (کوزووو). در حقیقت، زد و خورد بین دو ارتش، که توسط تحریکات ارتش آزادیبخش کوزووو صورت گرفته بود. آنهایی که مقامات آمریکایی در آغاز سال 98 «تروریست» ارزیابی کرده بودند، چند ماه بعد به «مبارزین آزادیبخش» تبدیل شدند.

-جنگ علیه افغانستان؟ باز هم مهمتر، با حمله 11 سپتامبر. حادثه ای که هر گونه تجسس مستقل و آزاد در نطفه خفه می شود، تا این که شاهین های دولت بوش با عجله طرح حمله به افغانستان و عراق را که از مدت ها پیش آمده بودند به اجرا بگذارند. هر جنگ بزرگی با همین نوع [رسانه دروغ] آغاز می شود : در چنین مواقعی تصاویر دهشتناکی را به نمایش می گذارند تا نشان دهند که دشمن هیولایی خطرناک است و ما باید برای برقراری عدالت و قانون مداخله کنیم.

برای این که [رسانه دروغ] به خوبی عمل کند، چند شرط ضروری خواهد بود:

1. تصاویر دهشتناک. و اگر ضروری بود برای ایجاد تصاویر ساختگی هیچ مانعی وجود نخواهد ندارد.

2. تکرار بازنمایی تصاویر در روزهای پی در پی، و یادآوری دائمی آنها.

3. منحصر ساختن رسانه ها با حذف جبهه مقابل.

4. دور ساختن منتقدین، تا جایی که دیگر دیر شده باشد.

5. آنهایی را که [رسانه دروغ] را زیر علامت سؤال می برند، باید به عنوان افرادی معرفی کرد که یا در تبانی هستند و یا رویزیونیست.

قاعده شماره 3. بی خبری از تاریخ!

در تمام جنگ هایی مهمی که در این سال های گذشته روی داده، رسانه های غربی هیچ نوشته ای درباره تاریخ و یا وضعیت مناطق استراتژیک مربوطه برای آگاهی عمومی منتشر نکردند.

در سال 1990، اشغال کویت توسط عراق را (منظور این نیست که این واقعه را در این جا توجیه و یا قضاوت کنیم) به عنوان «اشغال نیروی خارجی» مطرح کردند. و فراموش کردند تا بگویند که کویت همیشه یکی از استان های عراق بوده و تنها در سال 1916 بریتانیای استعمارگر به هدف تضعیف عراق و حفظ تسلط بر منطقه آن را از عراق جدا کرد. جداسازی و «استقلال» کویت از عراق را هیچ گاه، هیچ یک از کشورهای عربی به رسمیت نشناختند. و سرانجام کویت تنها یک عروسک خیمه شب بازی است که به ایالات متحده آمریکا اجازه می دهد که درآمدهای نفتی را تصاحب کند.

در سال 1991، در یوگوسلاوی، دو دموکرات نجیب زاده را به عنوان قربانی به ما معرفی می کنند، یعنی دو نژاد پرست، که آلمان قبل از جنگ آنها را مسلح کرده بود : فرانجو تودجمان (کروآت) و علی عزت بیگوییچ (بوسنیاک). ولی با پنهان سازی رابطه آنها با تاریخ گذشته سیاه یوگوسلاوی : یعنی قتل عام صرب ها، یهودی ها و کولی ها (ژیتان ها) در سال های 41-45. در عین حال صرب های بسنی را به عنوان اشغالگر معرفی می کنند، ولی صرب ها از قرن ها پیش در در بسنی زندگی می کرده اند.



در سال 1993، مداخله غربی ها در سومالی را به عنوان «مداخله بشردوستانه» معرفی می کنند، ولی انگیزه واقعی این مداخله را به دقت پنهان می سازند، و نمی گویند که شرکت های آمریکایی معادن نفت این کشور را خریداری کرده اند. و واشینگتن در پی

تسلط بر این منطقه استراتژیک در شاخ آفریقا و راه های اقیانوس هند است.

در سال 1994، برای ما از قتل عام رواندا خبر آوردند ولی تمام تاریخ استعمار فرانسه و بلژیک را به سکوت برگزار کردند. در واقع خصومت نژاد پرستانه بین توتسی ها و هوتوها توسط این دو استعمارگر سازماندهی شده بوده تا در اختلافات آنها عمق بیشتری ایجاد کنند.

در سال 1999، از کوزوو به عنوان سرزمینی یاد می کنند که توسط صرب ها به اشغال درآمده، و می گویند که «90 درصد آلبانی و 10 درصد صرب» در این منطقه وجود دارد. ولی به طور کلی فراموش می کنند که اگر تعداد صرب ها تا این اندازه اندک به نظر می رسد، به این علت بوده که طی جنگ جهانی دوم آنها را در همین منطقه قتل عام کردند، و سپس طی دولت آلبانی در منطقه در سال های 1980. علاوه بر این وجود اقلیت های گوناگون در کوزوو را پنهان می سازند (کولی ها، یهودی ها، ترک ها، مسلمانان، گوران ها و غیره...). اقلیت هایی که «دوستان ما غربی ها» ارتش آزادیبخش کوزوو و پاکسازی (پاکسازی قومی) آنها را برنامه ریزی کرده بود و امروز با حمایت ناتو در برابر چشمان ما در حال انجام آن است.

در سال 2001، طالبانی ها را فریاد می زنند، رژیمی که مطمئناً قابل دفاع نیست. ولی چه کسی آنها را به قدرت رساند؟ چه کسی آنها را حمایت کرد، منتقدین سازمان های حقوق بشری، برای ایجاد خط پر منفعت لوله نفتی میان قاره ای به هم کاری آنها؟ و علاوه بر این، چه کسی در آغاز از تروریسم بن لادن برای سرنگون ساختن دولت مترقی استفاده کرد که موجبات آزادی دهقانان و زنان را فراهم آورده بود؟ چه کسی بدترین رژیم ترور فئاتیک را در افغانستان حاکم ساخت؟ چه کسی به جز ایالات متحده آمریکا؟ از تمام مسائل، اذهان عمومی بی اطلاع است. و یا برای دانستن آن خیلی دیر شده است.

قاعده بسیار ساده ای است. پنهان ساختن گذشته درک مسائل محلی را برای اذهان عمومی ناممکن می سازد. چنین وضعیتی به رسانه ها امکان می دهد که ابلیس نمایی بازیگران صحنه را به راحتی منعکس کنند. و بر حسب اتفاق، ابلیس نیز همیشه همان فردی خواهد بود که در برابر اهداف استعمارنویین و قدرت های بزرگ مقاومت کرده است.

قاعده شماره 4. سازماندهی فراموشی

وقتی که یکی از قدرت های بزرگ غربی خود را برای جنگ آماده می سازد و یا جنگی را آغاز می کند، آیا فرصت مناسبی برای یادآوری [رسانه دروغ] در جنگ پیشین نیست؟

بازخوانی و تعبیر اطلاعاتی که از سوی مرکز فرماندهی صادر می شود، تا چه اندازه می تواند مورد توجه قرار گیرد؟ آیا چنین کاری در مورد جنگ هایی که در سال های 1990 روی داد، انجام گرفت؟ هرگز؟ هر بار، در هر جنگ تازه ای، جنگ «جنگ عادلانه» و

حتی از جنگ پیشین هم عادلانه تر است و هیچ جای تأخیر و تردیدی برای گشودن آتش نیست.

بحث و جدل به آینده موکول می شود. یا شاید هرگز؟ نمونه بارز : اخیراً یک دروغگوی بزرگ در حال ارتکاب به بزهکاری در زمینه «رسانه دروغ» شناسایی شد. آلستر کامپبل، رئیس اطلاعاتی تونی بلر، وقتی بی بی سی اعلام کرد که اطلاعات مربوط به سلاح های کشتار جمعی دستکاری شده بوده است، مجبور شد استعفا دهد.

چنین کشفی، آیا گزارشات پیشین کامپبل را زیر علامت سؤال برد؟ آیا برای کسی جالب نبود که گزارشات او را در مورد کوزووو زیر علامت سؤال ببرد؟